



## انقلاب اسلامی و جهانی شدن؛ از نظریه تا عمل

محمد رضا دهشیری

دانشیار علوم سیاسی دانشکده روابط بین‌الملل  
mohammadreza\_dehshiri@yahoo.com

### چکیده

مقاله پس از تبیین مفهوم جهانی شدن و توضیح رویکردهای سه‌گانه بدبینانه، خوش‌بینانه و تحول‌گرا به آن، رویکرد سوم یا میانه مبنی بر قلمداد شدن جهانی شدن به عنوان پدیده را اختیار می‌کند و با تشریح تمایز بین مدرنیته و مدرنیسم، معتقد است که انقلاب اسلامی با جهانی‌سازی که ادامه مدرنیسم به عنوان یک ایدئولوژی است، در تقابل و تعارض است؛ در حالی که با جهانی شدن به مثابه ادامه مدرنیته امکان هم‌خوانی، هم‌افزایی و تعامل انتقادی، ایجابی و آگاهانه دارد. درباره رویکرد انقلاب اسلامی به جهانی شدن، نگارنده به واکاوی رویکردهای «چندجهانی شدن» یا «جهانی‌شدن‌های متعدد» در «جهان چندمرکزی» کنونی، «جهانی شدن نامتقارن»، «جهانی شدن از وسط» یا «جهانی شدن افقی» و سرانجام «جهانی شدن معکوس» به معنای تمرکززدایی از ساختار سلسله مراتبی، با هدف ارائه «مدرنیته آلترناتیو» به منظور رقم زدن جهان آلترناتیو بر اساس پیوند آرمان‌خواهی و واقع‌بینی می‌پردازد. برای تحقق رویکردهای چهارگانه مزبور، مقاله اولویت انقلاب اسلامی را بر تمدن‌اندیشی و تمدن‌سازی با تأکید بر هویت ایجابی و چند سطحی استوار می‌داند. انقلاب اسلامی با اتخاذ رویکرد تمدنی به اسلام و با تأکید بر «مدیریت زمان» و «مدیریت تحول» می‌تواند اسلام تمدنی را بر اساس تصویرسازی ایجابی تحقق بخشد که نیازمند برنامه‌ریزی، آینده‌نگری و سناریوپردازی و نیز شبکه‌سازی، جریان‌سازی، الگوپردازی و کادرسازی است.

**واژگان کلیدی:** انقلاب اسلامی، جهانی شدن، مدرنیته، رویکرد تمدنی، مدیریت تحول

## مقدمه

جهانی‌شدن در عصر حاضر به موضوعی مهم و گسترده بدل شده که هیچ حد و مرزی نمی‌شناسد و به سرعت در حال نفوذ در سرتاسر جوامع است. جهانی‌شدن فرآیندی متناقض و مملو از فرصت‌ها و خطرات است؛ آمیزه‌ای از هراس‌ها و آزادی‌هاست. فرآیندی که اجتماعات محلی را در هم فشرده می‌کند و از طرفی آن‌ها را رهایی می‌بخشد. در اثر جهانی‌شدن، برخی از باورها و ارزش‌های فرهنگی این امکان را یافته‌اند که همگانی شوند و در عرصه‌های مختلف بروز پررنگی داشته باشند. جهانی‌شدن به معنای فرآیندی بلندمدت و چندوجهی، مبتنی بر قلمرو زدایی<sup>۱</sup>، هم‌پیوندی<sup>۲</sup>، تحرک اجتماعی<sup>۳</sup>، پیچیدگی<sup>۴</sup> و درهم‌تنیدگی امور جامعه بشری است؛ به‌گونه‌ای که با توجه به پیچیدگی روابط بین‌الملل و وابستگی متقابل جامعه جهانی به یکدیگر نوعی خودآگاهی مشترک جهانی در حال شکل‌گیری است به طوری که به گفته دیوید هاروی<sup>۵</sup> فشرده‌گی زمان و مکان<sup>۶</sup> را در عصر فناوری اطلاعات و ارتباطات موسوم به دهکده جهانی رقم زده است (Harvey, 1989).

در چنین عصری که فضای جریان‌ها جایگزین فضای مکان‌ها شده و کاهش فاصله‌ها و پایان جغرافیا را در فضای دیجیتال رقم زده است و به تعبیر پل ویریلیو<sup>۷</sup> کرونوپولیتیک (جغرافیای زمانی) جایگزین ژئوپولیتیک و جغرافیای مکانی (Virilio, 1998)، توزیع زمانی جایگزین توزیع سرزمینی و به تعبیر سیمون دالبی<sup>۸</sup> اکوپولیتیک جایگزین ژئوپولیتیک شده است (Dalby, 2015)، سه تعلق از جهان شدن وجود دارد: عده‌ای جهانی‌شدن را پروژه‌ای آمریکایی برای مک دونالدی کردن و کواکولایی کردن جهان قلمداد می‌کنند که موجبات ترویج فرهنگ جنسیت و مصرف‌گرایی را فراهم می‌آورد و احساس تضعیف و فروپاشی باورهای اعتقادی و فرهنگی و به مخاطره افکندن هویت فرهنگی جوامع را در بردارد. مقام معظم رهبری از این پروژه جهانی‌سازی<sup>۹</sup> که بیشتر ماهیت فرهنگی

1. Deterritorialization
2. Interconnectedness
3. Social mobility
4. Complexity
5. David Harvey
6. Time-Space compression
7. Paul Virilio
8. Simon Dalby
9. Globalism

دارد و برای استحاله فرهنگی جوامع طراحی شده است به «شبیخون فرهنگی»، «تهاجم فرهنگی» و «ناتوی فرهنگی» تعبیر نموده‌اند که هدفش نابودی فرهنگ‌های بومی از طریق «استحاله از درون» است (مقام معظم رهبری، ۱۳۹۲). عده‌ای دیگر آن را فرآیندی می‌دانند که به مرور زمان شکل گرفته و به شکل پروسه‌وار در بستر زمان دچار تحول شده و هیچ بازیگری آن را مدیریت نمی‌کند. در این صورت، جهانی شدن یک فرآیند فرهنگی قلمداد می‌گردد که به تنوع و تکثر فرهنگی احترام می‌گذارد و زمینه تبادل و هم‌افزایی فرهنگی را تسهیل می‌کند. عده‌ای دیگر موسوم به تحول‌گرایان<sup>۱</sup> معتقدند: جهانی شدن پروسه‌ای است که می‌تواند در طول زمان مورد بهره‌برداری قرار گیرد و تبدیل به پروژه شود؛ یعنی جهانی شدن پروسه‌ای است که امکان بهره‌برداری از آن هم برای مقاصد همکاری‌جویانه و هم اهداف استیلاجویانه وجود دارد (Munck, 2004). به نظر می‌رسد در تلقی سوم که مبتنی بر رویکرد تحول‌گراست، جهانی شدن می‌تواند آثار و پیامدهای مناسبی در جوامع بشری داشته باشد.

رویکرد تحول‌گرا مشعر به تبادل فرهنگی میان ملت‌هاست که این تبادل می‌تواند به همزیستی فرهنگی و در نهایت هم‌افزایی فرهنگی منجر شود. اگر معتقد به پروژه بودن جهانی شدن باشیم، در این صورت جهانی شدن منجر به استیلاي فرهنگی و از خودبیگانگی فرهنگی می‌شود. به نحوی که غرب درصدد استحاله جوامع در حال توسعه از درون برمی‌آید و نوعی فروپاشی فرهنگی در جوامع جنوب رخ می‌دهد. با توجه به اینکه در اثر استیلاي فرهنگی به غرب‌زدگی دچار می‌شوند، در این صورت، نوعی خودباختگی فرهنگی (یعنی ضعف در شخصیت مردم یک جامعه) و از بین رفتن بنیادهای اعتقادی فرهنگ بومی در اثر جهانی‌سازی رخ می‌دهد؛ اما در رویکرد سوم جهانی شدن یک ظرف است. در این ظرف امکان اینکه جوامع به سوی مصرف‌گرایی سوق یابند و نیز امکان اینکه حتی به قناعت تشویق شوند، وجود دارد. حتی در چهارچوب کمپین قناعت در شبکه‌های اجتماعی عده‌ای موسوم به کمینه‌گرایان<sup>۲</sup> برای دوری از تجملات، درصدد گنجاندن کل زندگی خود در یک کوله‌پشتی برآمده‌اند تا ضمن ترویج فرهنگ صرفه‌جویی و قناعت آزادانه از شهری به شهر دیگر تردد کنند. (Millburn & Nicodemus, 2011: 1-138) لذا بر اساس رویکرد تحول‌گرا، ضرورتاً

1. Transformationists  
2. Minimalists

این گونه نیست که جهانی شدن در درون خود مصرف‌گرایی لجام‌گسیخته ناشی از نظام سرمایه‌داری را در پی داشته باشد.

اگر جهانی شدن یک فرآیند قلمداد شود، در این صورت جهان، دچار نوعی همگونی و همگنی به سبب افزایش ارتباطات و مراودات جامعه بشری خواهد شد و احساس می‌شود نوعی فرهنگ مشترک بر اساس مشترکات در حال شکل‌گیری است ولی در عین حال این فرهنگ مشترک نافی فرهنگ‌های متنوع نیست. در این چهارچوب، نظریه «وحدت در عین کثرت»، معتقد به نوعی وحدت ارزش‌ها و کثرت روش‌هاست. بر اساس رویکرد تحول‌گرا تأثیر جهانی شدن بر فرهنگ آن است که منجر به شکل‌گیری یک سری ارزش‌های مشترک در اثر افزایش مراودات میان ملت‌ها خواهد شد؛ ولی در عین حال جوامع می‌توانند فرهنگ‌های محلی خود را در جامعه جهانی عرضه کنند. از این فرآیند به «جهانی-محلی شدن»<sup>۱</sup> هم تعبیر می‌شود. به این معنا که یک سلسله ارزش‌های عام و فراگیر بشری شکل می‌گیرد که همگی به آن اعتقاد دارند. در عین حال، فرهنگ‌های بومی هم امکان بروز و نشو و نما دارند تا بتوانند خود را در عرصه جهانی نشان دهند و تأثیرگذاری خویش را بر تحولات فرهنگی بین‌المللی به منصفه ظهور برسانند.

### مبحث نخست: جهانی شدن از سه منظر

جهانی شدن، به معنای گسترش مقیاس، رشد اندازه، سرعت یافتن و تعمیق تأثیر فراقاره‌ای جریان‌ات و الگوهای تعامل اجتماعی است. جهانی شدن حاکی از جابجایی یا دگرگونی در مقیاس سازمان‌دهی انسانی است که جامعه‌های دوردست را به یکدیگر متصل می‌کند و دسترسی به روابط قدرت را در مناطق و قاره‌های دنیا گسترش می‌دهد (هلد و مک‌گرو، ۱۳۸۲: ۱۷). به بیان سیمون رایش «جهانی شدن بازتعریف روابط بین سرزمین-اقتدار، حرکت اقتدار از سطح دولت به سطح واحدهای فرو ملی» است. از سوی دیگر، جهانی شدن را می‌توان مجموعه‌ای از ساختارها و فرآیندهای سیاسی و اقتصادی که متأثر از ویژگی‌های متغیر کالاها و دارایی‌هاست و پایه‌های اقتصاد سیاسی بین‌المللی را تشکیل می‌دهند» دانست (Reich, 1998: 5).

در زمینه عوامل تأثیرگذار بر جهانی شدن، یان آرت شولت عقیده دارد که جهانی شدن

را می‌توان متأثر از عوامل زیر دانست: ۱. عقل‌گرایی؛ عقل نوعی اعتقاد سکولار است. عقل‌گرایان معتقدند که علم، امکان کشف حقایق عینی، قطعی و منفرد درباره پدیده‌ها را برای انسان فراهم می‌کند؛ بنابراین انسان‌ها می‌توانند این دانش را برای مهار کردن نیروهای طبیعی و اجتماعی و در جهت ترقی بشر به کار ببرند. ۲. سرمایه‌داری؛ سرمایه‌داری یک ساختار تولید است که در آن فعالیت‌های اقتصادی در درجه نخست و بیش از همه در جهت انباشت مازاد است. به عبارت دیگر، تولیدکنندگان سرمایه‌دار که ممکن است افراد، شرکت‌های خصوصی، مؤسسات بازرگانی و غیره باشند، سعی دارند در جهت تحقق نیازهای حیاتی خود منابع هر چه بیشتری را گردآوری کنند. ۳. نوآوری‌های تکنولوژیکی؛ جهانی‌شدن به وضوح بدون نوآوری‌های گسترده در زمینه حمل و نقل، ارتباطات و داده‌پردازی امکان‌پذیر نمی‌شد. فناوری نقش آشکاری را در ایجاد فضاهای اجتماعی فراج جهانی داشته است. ۴. قوانین و مقررات. قوانین و مقررات به چهار شیوه جهانی‌شدن را تقویت کرده است: استاندارد کردن روش‌های اجرایی و فنی، آزادسازی جابه‌جایی برون‌مرزی پول، سرمایه‌گذاری‌ها، کالاها و خدمات، تضمین‌های حقوق مالکیت برای سرمایه جهانی و قانونی شدن سازمان‌ها و فعالیت‌های جهانی (آرت شولت، ۱۳۸۲: ۱۲۸-۱۱۳).

جهانی‌شدن طیف گسترده‌ای از موضوع‌ها و حوزه‌ها را در برمی‌گیرد. از آنجا که جهانی‌شدن موضوعی عام به شمار می‌رود، بنابراین حوزه‌های مجازی، ارتباطات، بازار جهانی، پول، سرمایه مجازی، بانکداری، مؤسسه‌های قاعده‌ساز و نظریه‌های هنجارساز را در برمی‌گیرد. هر یک از حوزه‌های یاد شده را می‌توان بخشی از واقعیت‌های در حال گذار ساختار جهانی، ارتباطی و راهبردی دانست. تمامی حوزه‌های یاد شده به منزله نشانه‌هایی از تراکم زمان، مکان و هویت تلقی می‌شود (مصلی‌نژاد، ۱۳۹۳: ۷).

در رابطه با مفهوم جهانی‌شدن سه دیدگاه وجود دارد. عده‌ای آن را یک فرآیند یا پروسه تعمیمی می‌دانند؛ یعنی فرآیندی که در گذر زمان در حال شکل‌گیری است و با توجه به انقلاب ارتباطات و اطلاعات به نوعی با فشرده شدن زمان و مکان در دهکده جهانی شاهد پایان جغرافیا، کمرنگ شدن مرزها و فرسایش حاکمیت‌ها خواهیم بود. در چنین جهانی، می‌توان همزمان به برقراری ارتباط با انسان‌های متعدد در همه جای جهان مبادرت ورزید که این، محصول مهم انقلاب ارتباطات و اطلاعات است. علاوه بر عرصه اطلاعات و ارتباطات، در عرصه سیاسی فرآیند دموکراتیزه شدن

جوامع در فضای بین‌المللی و اهتمام به حقوق بشر افزایش یافته است. از نظر اقتصادی شاهد جریان تبدلی کالا، سرمایه، مردم، خدمات، ایده‌ها، اندیشه‌ها و اطلاعات هستیم. در عصری قرار داریم که در آن داده‌ها، اطلاعات، دانش و خرد ارزشمند هستند؛ بنابراین عصر، عصر خردورزی و تبادل اندیشه‌ها و داده‌هاست. این یک نگاه فرآیندی و خوش‌بینانه به مقوله جهانی‌شدن است.

رویکرد دیگر به این مقوله، نگاه «جهانی‌سازی» به عنوان پروژه‌ای تحمیلی است؛ یعنی برنامه‌ای که از طرف قدرت‌های بزرگ برای استعمار سایر ملت‌ها طراحی شده است. اگر در گذشته استعمارگری از طریق لشکرکشی و بعد از آن از طریق سیاسی و اقتصادی صورت می‌پذیرفت، در حال حاضر استعمار فرانو اهمیت پیدا می‌کرد که به نوعی از طریق استحاله فرهنگی و یکسان‌سازی فرهنگی و یا استفاده از جریان آزاد اطلاعات درصد تغییر اذهان و افکار انسان‌ها در کشورهای در حال توسعه برآمده است؛ بنابراین جهانی‌سازی به معنای اطلاعات‌گرایی به مثابه شیوه نوین توسعه ذات سلطه جویانه لیبرال دموکراسی قلمداد می‌شود.

در این میان، رویکرد سوم یا میانه موسوم به رویکرد تحول‌گرا بر این اعتقاد است که جهانی‌شدن یک پدیده است که قابلیت بهره‌برداری مثبت یا منفی را دارد. لذا جهانی‌شدن در میانه دو طیف پروسه تعمیمی و پروژه تحمیلی ارزیابی می‌شود.

به نظر می‌رسد که تفاوت عمده بین جهانی‌شدن و جهانی‌سازی در آن است که جهانی‌شدن ادامه مدرنیته است و جهانی‌سازی ادامه مدرنیسم قلمداد می‌شود. مدرنیته به معنای مظاهر پیشرفت و نوآوری و بهره‌گیری از ابزارهای نو و روزآمدسازی فناوری‌ها، لوازم و تکنیک‌های مربوط به مظاهر ترقی است و یک روش محسوب می‌شود که می‌تواند با ایدئولوژی‌های مختلف اسلامی، کنفوسیوسیستی، سوسیالیستی و لیبرالیستی همخوانی داشته باشد و منتج به مدرنیته‌های متنوع چون مدرنیته اسلامی، مدرنیته سوسیالیستی، مدرنیته لیبرالیستی و غیره شود؛ بنابراین یک مدرنیته وجود ندارد بلکه مدرنیته‌های گوناگون وجود دارد. در این معنا، با الهام از دیدگاه‌های کلاس شوآب<sup>۱</sup>، جهانی‌شدن چهار ویژگی اصلی دارد: یکی پیوستگی و ارتباطات فزاینده<sup>۲</sup> است؛ به عبارتی یک نوع هم‌پیوندی بین جوامع مختلف شکل گرفته است.

1. Klaus Schwab  
2. Hyper-Connectivity

دوم، پیچیدگی فزاینده<sup>۱</sup> است، در این جهان دیگر هیچ موضوعی فقط سیاسی یا اقتصادی نیست بلکه همه عرصه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در هم تنیده هستند و سطوح تحلیل درهم تلفیق شده‌اند. ویژگی سوم جهانی شدن شفافیت فزاینده<sup>۲</sup> است. در این فضا همه امور شفاف است و هیچ امر محرمانه یا مبهمی باقی نمی‌ماند و ویژگی چهارم آسیب‌پذیری فزاینده<sup>۳</sup> است؛ یعنی هر فرصتی ممکن است به سرعت تبدیل به آسیب شود همان‌گونه که یک آسیب از امکان تبدیل به فرصت برخوردار است. لذا در این میان، زمان آگاهی و مدیریت زمان از اهمیت فزاینده‌ای برخوردار است (Schwab, 2012: 1-4).

اما مدرنیسم در واقع یک ایدئولوژی است که معتقد به یکدست‌سازی و همگن‌سازی است و بر بنیادهای ایدئولوژیک اروپامحور از قبیل سکولاریسم (دنیوی‌گرایی)، فردگرایی، پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی)، لیبرالیسم (اباحی‌گری مفرط و آزادی لجام‌گسیخته)، کاپیتالیسم (سرمایه‌داری)، ماتریالیسم (مادی‌گری)، اومانیزم، (انسان‌گرایی)، تجربه‌گرایی (آمپریسیسم)، راسیونالیسم (عقلانیت‌ابزاری یا افراطی و یا خرد خود‌بنیاد)، نفع‌گرایی و سودانگاری (یوتیلیتاریانیسم)، پوچ‌گرایی (نیهیلیسم)، ساینتیسم (علم‌گرایی) و تقدس‌زدایی از دین استوار است. بدین ترتیب، مدرنیسم دارای رویکردی تک‌ساحتی است که شرایط ظاهری و مادی را در نظر می‌گیرد و با رویکردی تقلیل‌گرایانه الهام بشری را به جای وحی، علم را به جای خدا، ماشین را به جای انسان، قانون را به جای اخلاق، جنسیت را به جای خانواده و پول را به جای کرامت انسانی می‌نشانند و به تعبیر نیچه‌ای «خدا را کشته است» تا صدای خود را تنها صدای خود خوانده جامعه جهانی معرفی کند. در این صورت، مدرنیسم که موجب انقطاع از سنت‌های پیشین و اصول مبتنی بر وحی می‌شود و منفصل از منبع شناخت وحی است، به حاکمیت شبکه امپریالیسم فرهنگی منجر می‌گردد.

### مبحث دوم: نسبت انقلاب اسلامی با جهانی شدن

با توجه به اینکه امعان نظر درباره نحوه مواجهه با جهانی شدن به موضوع اجتناب‌ناپذیری بدل شده و تمام افراد جامعه در هر سطح از زندگی و آگاهی با این مسئله مواجه هستند، مناسب است نسبت انقلاب اسلامی با پدیده جهانی شدن سنجیده شود. به

1. Hyper-Complexity
2. Hyper-Transparency
3. Hyper-Vulnerability

نظر می‌رسد که انقلاب اسلامی با جهانی‌سازی که ادامه مدرنیسم است، در تقابل و تعارض می‌باشد؛ زیرا که مدرنیسم خود یک اندیشه و ایدئولوژی است. در حالی که انقلاب اسلامی با جهانی‌شدن که ادامه مدرنیته است امکان همخوانی، تعامل و هم‌افزایی دارد. اگر جهانی‌شدن به مثابه ادامه مدرنیته قلمداد شود، رویکرد انقلاب اسلامی به این پدیده مبتنی بر تعامل انتقادی، ایجابی و آگاهانه خواهد بود. در این صورت، هدف انقلاب اسلامی ارائه مدرنیته آلترناتیو به منظور رقم زدن جهان آلترناتیو بر اساس پیوند آرمان‌خواهی و واقع‌بینی خواهد بود.

حضرت امام خمینی<sup>(ع)</sup> پس از مراجعت به میهن اسلامی در بهشت‌زهر<sup>(س)</sup> فرمودند: «ما با سینما مخالف نیستیم ما با مرکز فحشا مخالفیم. ما با رادیو مخالف نیستیم. ما با فحشا مخالفیم. ما با تلویزیون مخالف نیستیم» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج. ۶: ۱۵). این سخن به معنای آن است که انقلاب اسلامی با ابزارهای نوین ارتباطی مشکلی ندارد بلکه مهم این است که این ابزارها چه محتوایی را با چه رویکرد ایدئولوژیک در برداشته باشند. امام خمینی<sup>(ع)</sup> می‌فرماید: «ما با کجای تمدن مخالفت داریم؟ ما با فساد مخالفت داریم» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج. ۱: ۲۹۹).

با توجه به پیوند بین سنت و مدرنیته بود که انقلاب اسلامی ایران به این نتیجه رسید که می‌تواند از ابزارهای جهانی‌شدن استفاده کند. یکی از ابزارهای جهانی‌شدن قدرت شبکه‌ای و بهره‌گیری از فضای مجازی برای توسعه آرمان‌های انقلاب بوده است؛ زیرا که دیگر عصر قدرت انباشتی<sup>۱</sup> به سر آمده است و آنچه در عصر حاضر اهمیت دارد، قدرت شبکه‌سازی فعال است. انقلاب اسلامی می‌تواند و توانسته است از فضای مجازی برای تبیین دیدگاه‌های خویش استفاده کند. البته باید این دیدگاه‌ها به‌گونه‌ای معقول، منطقی، روزآمد، عملی و جذاب ارائه شود تا بتواند مخاطبان خود را جذب کند. از این‌رو، در عصر جهانی‌شدن شاهد شکل‌گیری «شهروندان مجازی»<sup>۲</sup> در کنار «شهروندان اجتماعی»<sup>۳</sup> هستیم. در این فضا، اطلاع‌رسانی سریع و سرعت عمل و مدیریت زمان از اهمیت بالایی برخوردار است. هرچقدر سرعت عمل بالا باشد، میزان موفقیت بالاتر است؛ بنابراین انقلاب اسلامی تلاشش بر این است که بتواند در عصر فشردگی زمان و مکان، سرعت عمل لازم متناسب با سرعت تحولات و سرعت

1. Accumulative Power  
2. Netizens  
3. Citizens



پیشران‌ها<sup>۱</sup> را داشته باشد. در این فضا باید بر روی دو امر تأکید شود: یکی ابزار و دیگری اندیشه. مسلماً اساس انقلاب اسلامی تقدم اندیشه بر ابزار است. ابزار است که در خدمت اندیشه قرار می‌گیرد و گرنه، خود ابزار اصالت ندارد. انقلاب اسلامی سعی دارد سیاست اندیشه<sup>۲</sup> را دنبال کنند و این مهم در چهارچوب مفهومی به نام «تمدن نوین اسلامی» شکل می‌گیرد که با الهام از دیدگاه‌های مقام معظم رهبری بر بنیادهای: دین‌محوری، فرهنگ محوری، خردگرایی، خودباوری، عدالت اجتماعی، علم آگاهی دانش بنیان و اخلاق‌مداری استوار است. برای دستیابی به این جایگاه باید از «قدرت نرم»<sup>۳</sup> حداکثر بهره‌برداری به عمل آید تا بتوان بر رفتار دیگران تأثیر گذارد و تصویر مناسبی از خود ارائه کرد و از رهگذر آن به فرهنگ‌سازی، الگوسازی و هنجار سازی متناسب با گفتمان انقلاب اسلامی مبادرت ورزید.

مهم‌ترین رویکرد مرتبط با جهانی‌شدن تبیین و ترویج آرمان‌های جهان شمول انقلاب اسلامی است که هدفش الهام‌بخشی به منظور برقراری جامعه عدالت محور و زمینه‌سازی تحقق جامعه مهدوی است. این اندیشه اساس بحث خود را بر رویکرد حکمرانی مطلوب جهانی قرار داده است. به عبارتی، وقتی عدالت فراگیر شود، حکمرانی فراگیر شکل می‌گیرد. جامعه مهدوی جامعه‌ای است که در آن شاهد یک سلسله آرمان‌های واحد و در عین حال متکثر هستیم؛ یعنی در چهارچوب نظریه «وحدت پایدار»<sup>۴</sup> یا «وحدت در عین کثرت»، شاهد وحدت ارزش‌ها و آرمان‌ها و حفظ باورها و زیربنای فکری در فرهنگ بومی در عین تکثر و گوناگونی ابزارها و بسترهای فرهنگی جوامع هستیم. به عبارتی، جامعه مهدوی هم جامعه یکدستی نخواهد بود؛ بنابراین انقلاب اسلامی در عین پایبندی به گستراندن آرمان‌ها و ارزش‌های وحیانی، به تنوع و تکثر فرهنگی در عرصه روش‌های اقدام و عمل احترام می‌گذارد.

در چنین حکمرانی‌ای بازیگران متعدد و متکثری نقش‌آفرین هستند. برای رسیدن به چنین جامعه مهدوی، انقلاب اسلامی علاوه بر بازیگران دولتی بر اهمیت چندین کنشگر دیگر تأکید کرده است تا در عصر جهانی‌شدن به ایفای نقش بپردازند. اولین بازیگر امت واحده است که به نوعی از اهداف و آرمان‌های واحد برخوردار است.

1. Drivers
2. Noopolitik
3. Soft Power
4. Sustainable Unity

امت مفهومی پویاست که گذشته را بازتفسیر می‌کند و چشم‌اندازی مطلوب از آینده را ارائه می‌دهد. امت بیانگر قلمروی ایده‌های جهانی اسلام در عین پذیرش جوامع چندفرهنگی، چندنژادی، چندمذهبی و تکثرگراست. لذا امت بذر «جامعه کیهانی»<sup>۱</sup> را ریخته است که می‌خواهد افقی وسیع را مبتنی بر نظام اعتقادی جهان‌شمول فارغ از نژاد و مبدأ و به دور از تبعیض‌های قومی یا نژادی ارائه کند. بعد از امت، تمدن نیز یک کنشگر نوین در عصر جهانی‌شدن به شمار می‌آید؛ به دلیل نقش‌آفرینی فزاینده تمدن‌ها بود که هانتینگتون نظریه «برخورد تمدن‌ها»<sup>۲</sup> را ارائه کرد. جنبش‌های آزادی‌بخش بازیگران دیگر در عصر جهانی‌شدن هستند. همچنین خود «شبکه»<sup>۳</sup> بازیگر نوین در عصر جهانی‌شدن است به‌گونه‌ای که در فرآیند جهانی‌شدن، شبکه جای فرد را گرفته است.

در باب نگاه انقلاب اسلامی به جهانی‌شدن به‌ویژه از زاویه فرهنگی، شایان ذکر است که انقلاب اسلامی یک نوع تعامل نقادانه را در قبال جهانی‌شدن در پیش گرفته است؛ به‌گونه‌ای در عین تعامل با جهان، به نقد شرایط و ویژگی‌های نظام بین‌المللی در عرصه‌های ساختار و کارکرد می‌پردازد؛ بنابراین انقلاب اسلامی بر یک نوع فرآیند دیالکتیکی وحدت‌گرایی در عین کثرت‌گرایی تأکید دارد. آقای «جک دانلی»<sup>۴</sup> در این راستا مفهومی به نام «جهان‌شمولی نسبی»<sup>۵</sup> را مطرح کرده است (Donnelly, 2007: 181-306). جهان‌شمولی نسبی بدین معناست که در عین پایبندی به یک سری ارزش‌های مشترک بشری، در عرصه زمینه‌ای<sup>۶</sup> معتقد به نسبیت در روابط بین‌الملل هستیم؛ یعنی لازم نیست که همیشه یک نوع روش دنبال شود بلکه روش‌ها متکثر و آرمان‌ها واحد است. از این‌رو، جمهوری اسلامی ایران یک رویکرد بینابینی را در زمینه حقوق بشر موسوم به «حقوق بشر و تنوع فرهنگی»<sup>۷</sup> اتخاذ کرده است. این رویکرد در میانه دو رویکرد جهان‌شمول‌گرا و یکسان‌انگار از یک‌سو و رویکرد نسبی‌گرا و ناهمگن قرار دارد؛ بدین معنا که در عین آنکه شباهت‌ها را با اهمیت می‌داند تفاوت‌ها را ارج می‌نهد و گوناگونی را وجهی از جهانی‌شدن

1. Planetary Society
2. Clash of Civilizations
3. Network
4. Jack Donnelly
5. Relative Universality
6. Contextual
7. Human Rights and Cultural Diversity

می‌داند زیرا که جهان عرصه تکثر است تا فرهنگ‌های مختلف بتوانند در عین حفظ هویت خود به داد و ستد منطقی با یکدیگر بپردازند. رویکرد نخست معتقد است که حقوق بشر مربوط به ذات انسان است و حقوق همه انسان‌ها باید به صورت یکسان مورد احترام قرار گیرد که در این زمینه ملاک عمل اعلامیه جهانی حقوق بشر است؛ اما دیدگاه نسبی‌گرا معتقد است که حقوق بشر در جوامع مختلف متفاوت است و باید متناسب با زمینه‌های اجتماعی، حقوق بشر رعایت شود. به عنوان مثال، حقوق بشر در جامعه اسلامی با جامعه غربی فرق می‌کند. لذا رویکرد مختار در این مقوله جهان‌شمولی مبتنی بر برآیند مشترکات جوامع مختلف انسانی است، به نحوی که ضمن برقراری پیوند بین ارزش‌های جهان‌شمول و بسترهای متنوع فرهنگی خواستار آن است که در عرصه اجرا «حق بر فرهنگ»<sup>۱</sup> مراعات گردد. اسلام ضمن نفی هرگونه معیار نژادی، قومی و موروثی مربوط به تمایزبخشی میان انسان‌ها معتقد است که تمامی قومیت‌ها و نژادها می‌توانند تشکیل‌دهنده جامعه جهانی مؤمنان حول ایده‌آل‌های مشترک و مبتنی بر جهان‌شمولی ارزش‌های معنوی<sup>۲</sup> و معنایی<sup>۳</sup> باشند.

### مبحث سوم: رویکرد انقلاب اسلامی به جهانی شدن

درباره رویکرد انقلاب اسلامی به جهانی شدن چند رویکرد شایسته امعان نظر است: اولین نگاه انقلاب اسلامی به جهانی شدن رویکرد «چند جهانی شدن»<sup>۴</sup> است؛ یعنی معتقدیم که یک جهانی شدن وجود ندارد بلکه در جهان چندمرکزی<sup>۵</sup> کنونی، «جهانی شدن‌های متعدد»<sup>۶</sup> وجود دارد؛ به عبارت دیگر، یک نوع جهانی شدنی است که اسلام ارائه می‌دهد، دیگری جهانی شدنی است که غرب ارائه می‌دهد و نوع دیگر جهانی شدن کنفوسیوسی است؛ بنابراین همه تمدن‌ها می‌توانند برای خود یک نوع جهانی شدن ارائه دهند. انقلاب اسلامی هم یک نوع جهانی شدن بر مبنای رویکرد تمدنی را مورد توجه قرار می‌دهد؛ بنابراین، همه تمدن‌ها می‌توانند برای خود یک نوع

1. The Right to Culture
2. Spiritual
3. Ideational
4. Multiple Globalization
5. Ploycentric
6. Many Globalizations

جهانی شدن ارائه دهند؛ به عبارت دیگر، جهانی شدن چندوجهی<sup>۱</sup> (اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و ارتباطی) است و به سان نقاله‌ای<sup>۲</sup> می‌ماند که هر تمدنی کالای خود را بر روی آن می‌گذارد؛ بنابراین، هر تمدنی که بتواند کالای خود را جذاب‌تر و عملی‌تر بر روی این نقاله ارائه کند، موفق‌تر است. بدین ترتیب، رویکرد تمدنی به اسلام می‌تواند توانایی اسلام سیاسی مبتنی بر مردم‌سالاری دینی را در عرصه رقابت‌پذیری با اسلام سکولار ترکی، اسلام بنیادگرای سلفی و اسلام رادیکال تکفیری به منصف ظهور رساند. اگر این اسلام تمدنی بخوبی ارائه شود، می‌توان امیدوار به پیشبرد و ارائه آرمان‌ها و اهداف بلند انقلاب اسلامی بود.

مبنای جهانی شدن اسلامی تمدن‌اندیشی است که چند ویژگی دارد: اول اینکه دین بنیاد است. دوم اینکه در برابر سایر تمدن‌ها انفتاح دارد. سوم اینکه معتقد به تکثرپذیری وحدت‌گرا یعنی وحدت عملی در عین پذیرش تنوع و تکثر سلیق موجود در جهان اسلام به عنوان سرمایه تمدنی است، چهارم، غرب‌پژوه یعنی نه غرب‌پذیر و نه غرب‌ستیز است، رویکرد غرب‌پژوهی ضمن رد اندیشه خلوص و بساطت فرهنگی غرب معتقد است. اولاً، غرب یک مقوله واحد نیست که آن را انکار یا تأیید کنیم و ثانیاً، نکات مثبتی از جمله نظم‌پذیری، علم‌آموزی، پیشرفت و ترقی اقتصادی و صنعتی، نظام ارتباط جمعی، رفاه اجتماعی، آزادی سیاسی و مدیریت دموکراتیک را هم دارد که شایسته بهره‌برداری است. پنجمین، ویژگی تمدن‌اندیشی اعتقاد به پشتوانه‌های علمی و معرفتی یا برندسازی اندیشه و بهره‌گیری از ابزار عقل و دانایی برای بازسازی و بارورسازی فکر است. با این نگاه، تمدن یک پدیده چندضلعی قلمداد می‌شود. با توجه به اینکه در عصر جهانی شدن بُعدیت<sup>۳</sup> جایگزین قطبیت<sup>۴</sup> شده است، مقام معظم رهبری از واژه «نظام بین‌الملل چندوجهی»<sup>۵</sup> به جای «نظام بین‌الملل چندقطبی»<sup>۶</sup> یاد کرده‌اند.

نگاه دوم انقلاب اسلامی به جهانی شدن، «جهانی شدن نامتقارن»<sup>۷</sup> به معنای نظام

1. Multidimensional
2. Conveyor
3. Dimensionality
4. Polarity
5. Multi-Dimensional International System
6. Multi-Polar International System
7. Asymmetric Globalization

ناهمگون منسجم است. ما معتقدیم که جهانی شدن بر جوامع مختلف تأثیر یکسان ندارد و با توجه به تفاوت ظرفیت‌ها، قابلیت‌ها، زمینه‌ها و بسترهای فکری، فرهنگی و اجتماعی جوامع، سرعت جهانی شدن در جوامع مختلف به یک اندازه نیست. افزون بر این، هر جامعه‌ای می‌تواند از زاویه‌های متفاوت از جهانی شدن تأثیر بپذیرد، به عنوان مثال، ایران بیشتر از زاویه جهانی شدن فرهنگی تأثیر پذیرفته است. این یکسان نبودن تأثیرپذیری به دلیل ساختار مختلف جوامع و تفاوت اشکال حکمرانی و ساختارهای حکومتی است. مسلماً جوامعی که دموکراتیک هستند در مقایسه با جوامعی که رویکرد اقتدارگرایانه دارند پذیرش بیشتری در قبال جهانی شدن دارند؛ زیرا که ممکن است در جوامع غربی، جهانی شدن فرهنگ به تقویت این گونه جوامع منجر شود، ولی در جوامعی که از زیرساخت‌های فرهنگی لازم برخوردار نباشند به تضعیف فرهنگ آن‌ها منجر شود. مهم این است که تا چه حد در آن جامعه زیرساخت‌های لازم و فرهنگ‌سازی مقتضی، به‌ویژه با تکیه بر آموزش و مصون‌سازی جامعه در فرآیند «جامعه‌پذیری ارزشی»<sup>۱</sup>، تحقق یافته باشد. افزون بر این، ایفای نقش انقلاب اسلامی در عصر جهانی شدن نامتقارن، مستلزم اتخاذ راهبردی پیچیده، چندبعدی، قاعده‌مند و مسئله‌محور مطابق با ارزش‌های حقوقی - هنجاری و رفتارهای ضمنی احتیاطی مبتنی بر خویش‌داری و چانه‌زنی در عین تلاش برای الهام‌بخشی به منظور استقرار عدالت و احقاق حق حاکمیت صالحان در روابط بین‌الملل است.

رویکرد سوم انقلاب اسلامی، «جهانی شدن از وسط»<sup>۲</sup> یا «جهانی شدن افقی»<sup>۳</sup> است. پیش از این، دو رویکرد به جهانی شدن وجود داشت: یکی، «جهانی شدن از بالا»<sup>۴</sup> که بیشتر تحمیلی است؛ یعنی ثروتمندان اقتصادی و اطلاعاتی به وسیله ابزارهای جهانی شدن جوامع فقیر و نادار را تحت کنترل خود در می‌آورند. دیگری، «جهانی شدن از پایین»<sup>۵</sup> به بالا است؛ یعنی جهانی‌شدنی که اقشار ضعیف برای اعتراض به روند تحمیلی با هدف تأثیرگذاری بر فرآیند جهانی شدن ارائه می‌دهند؛ اما نگاه سوم که نگاه انقلاب اسلامی است، به جهانی شدن از وسط اعتقاد دارد. انقلاب اسلامی معتقد

1. Value Socialization
2. Globalization from Middle
3. Horizontal Globalization
4. Globalization from Above
5. Globalization from Below

است نخبگان و روشنفکران دینی می‌توانند به صورت افقی بر جریان‌ها بین‌المللی تأثیر بگذارند و از رهگذر ارتباطات داوطلبانه، متقابل و افقی برای انتقال مفاهیم همبسته‌ساز و متقاعدکننده در شبکه‌های فرامرزی، دیدگاه خردورزانه را به دیگر جوامع تسری دهند. جان برتون<sup>۱</sup> در کتاب *جامعه جهانی*<sup>۲</sup> از مفهوم مدل «تار عنکبوتی»<sup>۳</sup> که بعدها توسط ایتان گیلبوا<sup>۴</sup> و آلن فریدمن<sup>۵</sup> نیز مطرح شد، برای تبیین روابط فراملی واقعی در نظام بین‌الملل استفاده می‌کند. (Burton, 1972) بر این اساس، رویکرد «میان منطقه‌گرایی»<sup>۶</sup> یعنی ارتباطات فرامنطقه‌ای بر اساس پیوند مناطق جغرافیایی و ارتقای همکاری‌های ارتباطی و ترانزیتی می‌تواند موجبات تقویت مناسبات همکاری‌جویانه و چندجانبه‌گرایی را در عصر منطقه‌گرایی نوین<sup>۷</sup> که روی دیگر سکه جهانی شدن است، فراهم آورد (دهشیری و رضایی‌جعفری، ۱۳۹۳).

چهارمین نگاه، «جهانی‌شدن معکوس»<sup>۸</sup> است؛ یعنی جهانی‌شدنی که ضمن تمرکززدایی از ساختار سلسله‌مراتبی و نفی اعمال سلطه از سوی قدرت‌های استکباری، خواستار ارائه «مدرنیته آلترناتیو»<sup>۹</sup> است؛ یعنی انقلاب اسلامی با ارائه نواندیشی دینی در چهارچوب اسلام سیاسی خواستار نظام بین‌الملل عاری از سلطه قدرت‌های استکباری است که در مقابل رویکرد نظام سلطه قرار می‌گیرد. این رویکرد بستگی به آن دارد که میزان خودباوری یک جامعه چقدر است؟ اگر جامعه‌ای اعتماد به نفس داشته باشد و به فرمایش حضرت امام دارای «استقلال فکری»، «روحی»، «باطنی» و «فرهنگی» باشد (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج. ۸: ۲۴)، مسلماً در فرآیند جهانی‌شدن حذف و جذب نخواهد شد بلکه به‌گونه‌ای فعال، توان نقش‌آفرینی خواهد داشت و حتی ارزش‌های خود را در شبکه‌های اجتماعی و مجازی ترویج خواهد کرد، اما در صورتی که از آمادگی لازم برخوردار نباشد یا نوعی خودباختگی در این فرآیند به وجود بیاید، در این فرآیند هضم و جذب خواهد شد و فرهنگ مهاجم مانند سیل

1. John W. Burton
2. World Society
3. Spider's web
4. Eytan Gilboa
5. Alan Friedman
6. Interregionalism
7. New Regionalism
8. Reverse Globalization
9. Alternative Modernity

جامعه را فراخواهد گرفت. از این رو، امام خمینی<sup>(ع)</sup> بر این اعتقاد بودند: «این وابستگی فکری، وابستگی عقلی، وابستگی مغزی به خارج منشأ اکثر بدبختی‌های ملت‌هاست» (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج. ۱۰: ۳۵۷).

برای تحقق این چهار ایده، اولویت انقلاب اسلامی بر تمدن‌سازی استوار است. این تمدن‌سازی باید بتواند هویتی را از مسلمانان ارائه دهد که هویت ایجابی و نه سلبی باشد بدین معنا که از طریق اثبات خود و نه از طریق دگرسازی یا سلب دیگران به تحکیم هویت خود بپردازد. تمدن اسلامی هویتش ایجابی و در عین حال چند لایه است. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، مسلمانان جهان آن جرأت را پیدا کردند که هویت دینی خود را معرفی کنند. این خودباوری به‌ویژه بعد از صدور فتوای حضرت امام خمینی<sup>(ع)</sup> در مورد سلمان رشدی تقویت شد. افزون بر این، هویت‌های متکثر و چندلایه‌ای<sup>۱</sup> را عرضه می‌دارد که نه تنها با یکدیگر در تعارض نیستند، بلکه مکمل یکدیگرند.

نکته دیگری که علاوه بر تمدن‌سازی باید مورد توجه قرار گیرد این است که انقلاب اسلامی باید بتواند از ابزارهای جاذبه‌ای و متقاعدساز در چهارچوب قدرت نرم برای پیشبرد دیدگاه‌های خود در فضاهای فرامرزی بهره گیرد. در این زمینه، مارگارت کک<sup>۲</sup> و کاترین سیکینک<sup>۳</sup> در کتاب فعال‌گرایان فراتر از مرزها: شبکه‌های هواداری در سیاست بین‌الملل معتقدند که یکی از این ابزارها «سیاست انتقال اطلاعات»<sup>۴</sup>، ادراکات و تحلیل‌ها برای هویت‌سازی است. دوم، «سیاست نمادین»<sup>۵</sup> است؛ یعنی بتواند به تبیین و انتقال هنجارها و نمادهای خود بپردازد. سوم، «سیاست اهرم»<sup>۶</sup>، یعنی تأثیرگذاری بر گروه‌های اجتماعی و ساختارهای سیاسی است و چهارم، «سیاست پاسخ‌گویی»<sup>۷</sup> به نیروهای اجتماعی از رهگذر تولید کالاهای ارزشی و ارتقای مزیت رقابتی است. (Keck & Sikkink, 1997: 95) به عبارتی، ما باید بتوانیم به شبهه‌هایی که در مورد انقلاب اسلامی مطرح می‌شود پاسخ دهیم و برای فضای مجازی خوراک

1. Multi-layered
2. Margaret E. Keck
3. Kathryn Sikkink
4. Information Politics
5. Symbolic Politics
6. Leverage Politics
7. Accountability Politics

محتوایی تهیه و عرضه کنیم تا کلیشه‌های ذهنی منفی که در مورد انقلاب اسلامی دامن زده می‌شود را مرتفع کنیم. این مهم نیازمند یک سیاست همه جانبه و ترکیبی است تا بتوانیم به اشاعه عالم‌گیر اسلام اهتمام ورزیم و یک پروژه امت سازی را تحقق ببخشیم که اساسش رویکرد انسان شناسانه<sup>۱</sup> به جای انسان‌گرایانه<sup>۲</sup> باشد و بر مبنای دیدگاه حضرت امام «آدمی شدن» و اخلاقی کردن جوامع اسلامی برای الهی کردن انسان‌ها و ابعاد وجودی آن‌ها باشد. (امام خمینی، ۱۳۸۵، ج. ۷: ۴۶۴) در واقع، انقلاب اسلامی الگوی بدیلی را ارائه کرده است که هم هیچ‌انگاری مدرنیسم و هم هیچ‌انگاری معرفتی پسامدرنیسم را نفی نموده است. در این رهگذر، توانایی انقلاب اسلامی در گفتمان‌سازی یعنی تعریف نظام دانایی و پارادایم معرفتی موجب شکل‌دهی به محیط بین‌المللی از رهگذر فرهنگ‌سازی، هنجارسازی و الگوسازی و نیز توانایی شکل‌دهی به ترجیحات و خواسته‌های دیگران و تعیین اولویت‌ها و دستور کار بین‌المللی می‌شود.

### فرجام سخن

با عنایت به آنچه گذشت می‌توان دریافت که رویکرد انقلاب اسلامی به جهانی‌شدن بر رویکرد تحول‌گرا استوار است به‌گونه‌ای که خواستار تعامل با جهانی‌شدن به عنوان تداوم مدرنیته و نه مدرنیسم به منظور به ارمغان آوردن «مدرنیته آترناتیو» است. در این زمینه، چهار رویکرد چند جهانی‌شدن، جهانی‌شدن از وسط، جهانی‌شدن نامتقارن و جهانی‌شدن معکوس مورد اهتمام قرار گرفته است. تحقق رویکردهای چهارگانه مزبور مستلزم اتخاذ رویکرد تمدنی به اسلام با هدف تحقق اسلام تمدنی بر اساس تصویرسازی ایجابی، واژه‌پردازی مناسب، مدیریت کلام و گفتار و از همه مهم‌تر «مدیریت زمان»<sup>۳</sup> در عصر جهانی‌شدن است تا بتوان از این رهگذر تحولات در حال وقوع در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی، ارتباطاتی، سیاسی و اقتصادی در عصر جهانی‌شدن را کنترل کرد.

در واقع، سه نگاه در مورد مدیریت فرآیند جهانی‌شدن وجود دارد. نگاه نخست، نگاه انقیادی است که معتقد به تسلیم در برابر امواج جهانی‌شدن است. رویکرد دوم، مقاومت و ایستادگی در برابر آن است. لیکن به نظر می‌رسد در این صورت

1. Anthropologist  
2. Humanist  
3. Time Management



سیلی که در حال آمدن است ما را در برخواهد گرفت یا کنار خواهد زد و از سر راهش بر خواهد داشت؛ اما بهترین رویکرد، رویکرد «مدیریت تحول»<sup>۱</sup> است. این مدیریت تحول نیازمند برنامه‌ریزی، آینده‌نگری و سناریوپردازی و نیز شبکه‌سازی، جریان‌سازی، الگوپردازی و کادرسازی است. در این صورت، انقلاب اسلامی ایران می‌تواند ایدئولوژی و نظام فکری و ارزشی خود را بر محمل ابزارها و فناوری‌های نوین نشانده؛ به عبارت دیگر، جهانی‌شدن، ظرفی است که می‌توان ارزش‌های خود را در آن مطرح کرد. مهم این است که اندیشه دینی به زبان ساده، قابل فهم، معقول و کاربردی برای مخاطبان عرضه شود تا احساس کنند همچنان نیازمند استفاده از آموزه‌های دینی هستند. مهم این است که ضمن مخاطب پژوهی به عنوان فرآیندی ارتباطی تورهای ارزشی گسترانده شود و شبکه‌های مجازی با روش‌های جذاب و منطقی، به جلب و جذب جوانان به هنجارهای دین‌مدارانه بپردازند و آن‌ها را از محتویات غنی دینی آگاه کنند. استفاده اصولی و قاعده‌مند در فضایی متعادل توأم با آگاهی‌بخشی، راه‌حل بهره‌گیری انقلاب اسلامی از فضای مجازی است. این مهم نیازمند درجه حداکثری از واقع‌بینی و پرهیز از هیجان‌زدگی و تعصب‌گرایی است تا بتوان با نظام فکری باز به داه و دهش منطقی با پدیده‌های نو مبادرت ورزید. افزون بر این، در عصر فشردگی زمان و مکان، اطلاع‌رسانی سریع و چندلایه، سرعت عمل و واکنش متناسب با سرعت پیشران‌ها و نیز اتخاذ سیاست منعطف، پویا و چندبعدی، موجبات ارتقای توان تغییر زمین و نوع و قاعده بازی را برای انقلاب اسلامی مهیا می‌سازد. این مهم مستلزم تقویت شاخصه‌های هویتی، اعتماد به نفس، روحیه امید و باور به امکان‌پذیری تغییر جامعه جهانی بر اساس عدالت، سعادت و فضیلت است. در این رهگذر، الگوی تعامل مبتنی بر هم‌جوشی و «هم‌افزایی فرهنگ‌ها»<sup>۲</sup> می‌تواند زمینه درک متقابل، همکاری بین‌المللی و همزیستی مسالمت‌آمیز را در عین حفظ اهداف و آرمان‌های بومی فراهم آورد و ضمن نفی ناسیونالیسم محصورگرا و طرد نظام سلطه‌ی مبتنی بر برتری‌طلبی قدرت‌های استکباری، به تمدن‌سازی نوین بر اساس رویکرد عدالت‌خواهانه، معناگرایانه، جهان‌شمول و تعامل‌گرا در چهارچوب راهبرد خردورزانه، هوشمندانه و متوازن بپردازد.

## منابع

- آرت شولت، یان (۱۳۸۲). *نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن*. ترجمه مسعود کرباسیان، چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- خمینی، روح‌الله (امام) (۱۳۸۵). *صحیفه امام*. ج. ۱، ۶، ۸، ۹ و ۱۲، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ه).
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۲/۹/۱۹). بیانات مقام معظم رهبری در دیدار اعضای شورای عالی انقلاب فرهنگی، قابل دسترسی در سایت: [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir).
- دهشیری، محمدرضا (بهار ۱۳۸۱). «انقلاب اسلامی در گستره جهان» (گفتگو). *فصلنامه اندیشه انقلاب اسلامی*، شماره ۵، ۱۶۶-۱۴۷.
- بی‌نام (بهمن ۱۳۸۲). «امت‌سازی در پروژه انقلاب». *ماهنامه زمانه*، شماره ۱۷.
- بی‌نام (۱۳۹۰). *بازتاب مفهومی و نظری انقلاب اسلامی ایران در روابط بین‌الملل*. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دهشیری، محمدرضا، رضایی جعفری، محسن (تابستان ۱۳۹۳). «نومنطقه‌گرایی در سیاست خارجی ایران». *فصلنامه علمی پژوهشی سیاست جهانی*، دوره سوم، شماره دوم.
- دهشیری، محمدرضا، گلستان، مسلم (پاییز ۱۳۹۵). «الگوی رفتاری قدرت‌های بزرگ در مدیریت بحران بین‌المللی سوریه در نظام تک-چند قطبی». *فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌المللی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا*، دوره ۸، شماره ۲۸: ۳۸-۱.
- سوئیزی، پل، امین، سمیر، مکداف، هری، جیووانی، اریکس (۱۳۸۳). *جهانی‌شدن با کدام هدف*. ترجمه ناصر زرافشان، چاپ اول، تهران: انتشارات آگه.
- شفیع‌فر، محمدرضا، رحمتی، رضا (پاییز ۱۳۸۹). «سیاست تعاملی ضد نظام سلطه». *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی*، سال هفتم: ۴۶-۱۱.
- عمید زنجانی، عباسعلی (۱۳۶۸). *انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن*. تهران: نشر کتاب سیاسی.
- مصلی‌نژاد، عباس (۱۳۹۳). *نهادگرایی و جهانی‌شدن*. چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- هلد، دیوید، مک‌گرو (۱۳۸۲). *جهانی‌شدن و مخالفان آن*. چاپ اول، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- **Burton, John W. (1972). World Society. Cambridge University Press.**
- **Dalby, Simon (2015). Reframing Climate Change: Constructing Ecological Geopolitics. Routledge.**

- Donnelly, Jack (2007). "The Relative Universality of Human Rights". **Human Rights Quarterly**, Volume 29, Number 2, May 2007, PP. 281-306.
- Harvey, David (1990). **The Condition of Postmodernity: An Enquiry into the Origins of Cultural Change**. Oxford (UK): Wiley-Blackwell Publishers, 392 pages.
- Keck, Margaret E. & Kathryn Sikkink (1997). **Activists Beyond Borders: Advocacy Networks in International Politics**. Ithaca, N.Y.: Cornell University Press.
- Millburn, Joshua Fields & Ryan Nicodemus (2001). **Minimalism: Live a meaningful life**, Mins.
- Munck, Ronaldo (2004). **Globalization and Social Exclusion: A Transformational Perspective**. Kumarian Press.
- Reich, Simon (1998). "What is the Globalization? Four possible Answer". **The Helen kelloog Institution for International Studies**. Working Paper, No. 261, pp. 1-23.
- Schwab, Klaus (2012). "Address by Founder and Executive Chairman". **Provisional Record**, 101<sup>st</sup> Session, Geneva: World Economic Forum, May-June 2012.
- Virilio, Paul (1998). **The Information Bomb**. London: Verso.

